

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

عربی زبان قرآن «۳» (ریاضی - تجربی)

- عین اسم الفاعل، اسم المفعول، اسم المبالغه، اسم التفضیل، اسم المكان:

* برای تشخیص اسم «**فاعل، مفعول، مبالغه، تفضیل، مکان**» باید به مفرد مذکر آن اسم توجه کرد.

۱- اسم فاعل: (کننده کار، در ترجمه غالباً «...نده» دارد): عابد: عبادت کننده، مَبَشِّرین: بشارت دهندگان

الف) هر اسمی که **مفرد مذکر** آن بر وزن «**فاعل**» باشد. الصّادقون، کائنات، آخره، والد، جار(در اصل: جارر)، شاب، حاج، تالی، شافی، راعی ...

* اسمی بر وزن «**فُعَال**» مفردش بر وزن «**فاعل**» و بر وزن «**فُعَاة**»؛ «**اسم فاعل**» می باشد. کُتَاب، سِيَّاح، كَاتِب، سَائِح، قُضَاة، هُوَاة، عُدَاة(قاضی، هاوی)...

ب) اسمی که **مفرد مذکر** آن حرف اول «**مُ**» و حرف یکی مانده به آخر «**ـ**» باشد. «**اسم فاعل**» است. (مُعَلِّم، مُنَزَّعِج، مُرْتَفِعَة، المُبْتَسِمِينَ...

۲- اسم مفعول: (کار بر روی آن انجام شده است؛ در ترجمه غالباً «...شده» می گیرد): مَغْفُور: آمرزیده شده، مُعْطَلَة: خراب شده، مَخْلُوق: خلق شده ...

الف) اسمی که «**مفرد مذکر**» آن بر وزن «**مَفْعُول**» باشد. مَرْصُوع، مَعْصُوبَة، المَظْلُومِينَ، مَكْتُوبَات، مَحَاصِيل(مفردش: مَحْصُول)...

ب) اسمی که **مفرد مذکر** آن حرف اول «**مُ**» و حرف یکی مانده به آخر «**ـ**» باشد. المُرْسَلِينَ، المُنْكَرَات، مُسْتَثْنَى، ...

۳- اسم مبالغه: (زیاده روی در صفت؛ غالباً در ترجمه «بسیار...» می گیرد و نیز بر شغل و ابزار است) عَلَّامَة: بسیار دانا، غَفَّار: بسیار آمرزنده، حَدَاد: آهنگر، سَيَّارَة...

* اسم مبالغه بر وزن «**فُعَال، فَعَالَة**» می باشد. جَبَّار، سَتَّار، جَوَّال، عَبَّاس، طَيَّارَة، فَهَّامَة، كَفَّارَة، جَرَّارَة، ...

۴- اسم تفضیل: (برتری در صفت؛ غالباً در ترجمه «...تر، ...ترین» می گیرد) أَحْسَن: بهترین، أَجَزُّ: شایسته تر / شایسته ترین، أَعْلَى، أَخْفَى، أَشَدَّ، ...

* اسم تفضیل بر وزن «**أَفْعَل، فُعَلَى، أَفْعَى، أَفْعَى** و جمع آن **أَفَاعِل**» می باشد، ودو کلمه «**خَيْر، شَرَّ**» در صورت معنی «بهتر / بدترین، بدتر / بدترین» باشد.

۵- اسم مکان: (مکان کار؛ بر وزنهاي «**مَفْعَل، مَفْعَل، مَفْعَلَة** و جمع آنها **مَفَاعِل**» است. مَعْبَد، مَصْنَع، مَوْقِف (ایستگاه)، مَكْتَبَة(کتابخانه)

- مَبِيزٌ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ (۱) المَسْتَثْنَى وَ المَسْتَثْنَى مِنْهُ (۲) المَفْعُولُ المَطْلُوقُ وَنوعه (۳) الحال

۱- **المستثنى**: اولین کلمه بعد از «**إلا**» را مستثنی گویند؛ **المستثنى منه**: غالباً اسم جمع قبل از «**إلا**» به **جز فعل و جار و مجرور** که مستثنی از آن جدا شده است.

مثال: قَرَأْتُ الْكِتَابَ التَّارِيخِيَّ «**إلا**» مَصَادِرُهُ. (المستثنى: مَصَادِر، المستثنى منه: الْكِتَابِ) **كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ؛**

۲) المَفْعُولُ المَطْلُوقُ وَنوعه: مصدری از جنس فعل جمله (همخوانده فعل) **عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ تَعْلِيمًا؛** أَنَا **أَعْرِفُهُ مَعْرِفَةً جَيِّدَةً.** **جَلَسَ عَلَيْهِ جُلُوسَ الْأَمْرَاءِ.**

همانطور که می بینید «**تعلیماً، مَعْرِفَةً، جُلُوسَ**» **مفعول مطلق** هستند چون همخوانده فعل (عَلَّمَ، أَعْرِفُ، جَلَسَ) هستند.

* هرگاه بعد از مفعول مطلق، اسمی دارای «**ال...**» (مضاف إليه) یا اسمی دارای «**ـ**» (صفت) بیاید؛ مفعول مطلق نوعی و در غیر اینصورت مفعول مطلق تأکیدی و در ترجمه با قید تأکیدی

«قطعاً، مسلماً، بی شک ...» می باشد. (پس «**تعلیماً**» **مطلق تأکیدی**، و «**مَعْرِفَةً، جُلُوسَ**» **مفعول مطلق نوعی** است.

۳- حال: اسمی که حالت اسم قبل خود را بیان می کند؛ (۱- آخرش «**ـ یا ین**» دارد. ۲- هرگز در اول آن «**ال**» ندارد ۳- در جمله **فعلیه** می آید البته

فعلش از افعال ناقصه نیست. ۴- غالباً اسم **فاعل** یا اسم **مفعول** یا بر وزن **فعلیل** است. مثال: رَأَيْتُ الْوَلَدَ **مُسْرُورًا.** الأَعْيُونَ الْإِيرَانِيُونَ رَجَعُوا مِنَ الْمُسَابَقَةِ **مُبْتَسِمِينَ.**

* هرگاه در یک عبارت دو جمله ای جمله دو «**و + ضمیر منفصل + فعل یا اسم**» باشد؛ به جمله دو جمله حالیه و حرف «**و**» به معنی «درحالی که» است.

مثال: لَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزِنُوا وَ هُمْ الْأَعْلُونَ . سست نشوید و غمگین نباشید در حالی که شما برتر هستید . رَأَيْتُ الْفَلَاحَ وَ هُوَ يَجْمَعُ الْخَاصِلَ .

المحلّ الإعرابي: (نقش کلمه در جمله: «فاعل ، مفعول ، جار و مجرور، مبتدا ، خبر، صفت ، مضاف الیه، حال، مستثنی، مفعول مطلق»

۱- اسم بعد فعل «**ـَ، ـِ، ـُ، ان، ون**» باشد «**فاعل**» جمله است. **يَتَأَكَّدُ الطَّائِرُ مِنْ خِدَاعِ الْعَدُوِّ تَأَكُّدًا** . رَجَعَ **الْأَعْيُونَ** مِنَ الْمُسَابَقَةِ .

۲- اسم بعد فعل «**ـَ، ـِ، ـُ، ين، ين**» باشد «**مفعول**» جمله است. **رَأَيْتُ الْفَلَاحَ** . رأيتُ **المسلمين** . كَسَّرَ إبراهيمُ **جميع الأصنام** .

۳- «جار و مجرور»: به حرف های «ب، ل، ك، في، إلی، من، علی، عن...» حرف جر» و به اسم بعد آن «مجرور به حرف جر» و به هر دو با هم جار و مجرور» گویند

مثال: من العفو، إلى المسجد، على المسلمين، لله، بأدب، في البيت، من المعلمين... همگی «جار و مجرور» هستند.

۴- صفت: دو اسم کنار هم؛ هر دو دارای «ال» یا هر دو بدون «ال» و حرکات آخشان یکسان باشند، به اسم دوم «صفت» گویند. **خروجاً عجبياً** . **العمال المجتهدون**

الرجال المومنين مشهد **مُربع** هجوماً **كثيراً** جرم **صغيراً** ...

۵- مضاف إليه: دو اسم کنار هم؛ اولی بدون «ال» و «تنوین -، ـُ، ـِ» به اسم دوم «**مضاف إليه**» گویند. **جميع الطلاب** ، **شراء البضاعة** ، **عند المطر** ، **استغفار الصالحين**

۶- مبتدا: هر اسمی (ضمیرمنفصل هو، هما...) که **اول جمله** باشد را «**مبتدا**» گویند. **التدئين فطري في الإنسان** . **أضعف الناس من ضغف عن كتمان سره** . **هم مجتهدون** .

۷- خبر: (مُكْمَل مبتدا) کلمه ای که **بعد مبتدا** بیاید و مبتدا را کامل کند؛ را خبر گویند. **التدئين فطري في الإنسان** . **هم مجتهدون** . **الناس شاهدوا الأصنام مكسرة** .

ترجمه افعال: * فعل ماضی مجهول: حرف اول فعل «**ـَ**» یکی مانده به آخر «**ـِ**» باشد؛ در ترجمه «... شد» دارد. **قُطِعَ**: بریده شد **بُعِثَ**: فرستاده شد
* فعل مضارع مجهول: حرف اول فعل «**ـُ**» یکی مانده به آخر «**ـِ**» باشد؛ در ترجمه «... می شود» دارد. **يُغْفَرُونَ**: آمرزیده می شوند **تُكْتَبُ**: نوشته می شود

* **ماضی ساده**: «با کلمه (دیروز...)معنی می دهد» **أرسلوا**: فرستادند ، * **ماضی نقلی** : **قَدْ** + ماضی **قَدْ** أرسلوا: فرستاده اند

مضارع اخباری: «با کلمه (فردا می...)معنی می دهد» **يَتَذَكَّرُونَ**: به یاد می آورند **لا تستخرجون**: خارج نمی کنید

فعل امر: (دستور به انجام کاری) **ساعدوا**: کمک کنید **امتنع**: خودداری کن **اكتبوا**: بنویسید **رجاء تكاتبوا**: لطفاً نامه نگاری کنید

* **فعل نهی**: (دستور به انجام ندادن کاری) **لا تمتنعوا**: خودداری نکنید. **لا تنتقل**: جا به جا نشو **من فضلك لا تدخل**: داخل نشو

* (باید) **لـ + فعل مضارع مجزوم** (آخر فعل ساکن ـ یا نون حذف شود): **ليكتب**: باید بنویسد **ليؤمنوا**: باید ایمان بیاورند

* (نباید) **لا + فعل مضارع مجزوم** (آخر فعل ساکن ـ یا نون حذف شود): **لا يعبدوا**: نباید عبادت کنند **لا تتكلم**: نباید سخن بگویند

* **كان + مضارع** ← **ماضی استمراری** (پارسال همیشه...) **كانوا يُعاملون**: رفتار می کردند **كنت أمشي**: راه می رفتم **كن يتقربن**: نزدیک می شدند

* **كان + قد + ماضی** ← **ماضی بعید** (.... بود) **كان قد امتنع**: خود داری کرده بود **كنت قد شاهدت**: دیده بودی **كنا قد صنعنا**: ساخته بودیم

* **لم + مضارع** ← **ماضی منفی** (دیروز نه...) **لم يصدقوا**: باور نکردند * **سـ، سـوف + مضارع** ← **آینده** (خواهم... خواهی...) **سنتقل**: جابه جا خواهیم شد

* **لن + مضارع** ← **آینده منفی** (نخواهم... ، نخواهی...) **لن تقاتلوا**: نخواهید جنگید * **قد + مضارع** ← **گاهی(شاید)** ... **قد يشاهدون**: گاهی می بینند

* فعل بعد از «**يا، أيها، أيتها، رجاء، من فضلك (لطفاً)**» «**امر یا نهی**» است. **يا على ساعد...**: ای علی کمک کن. **رجاء تكاتبوا**: لطفاً نامه نگاری کنید

أيها الطالبات لا تمتنعن: ای دانش آموزان خودداری نکنید **من فضلك لا تجالسي**: لطفاً همنشینی نکن **نرجو لكم التوفيق من الله**